CODA

«Coda» فیلمی احساس‌برانگیز و خلاقانه درباره خانواده و موسیقی

تنها صدای قلب‌هاست که می‌ماند

احمد محمدتبریزی
روزنامه‌نگار

یکی از سختی‌های ساختن فیلم‌هایی با سوژه‌های احساسی این است که کارگردان باید مراقب باشد فیلمش به سمت سانتی‌مانتالیسم یا احساس‌گرایی صرف نرود. این تله‌ای است که گاهی فیلمسازان دچارش می‌شوند و بدون اینکه خودشان متوجه شوند، فیلم‌شان را در احساس غوطه‌ور می‌کنند. فیلم «کودا» (Coda) یکی از فیلم‌های موفق سینمای امریکاست که به‌خوبی روی مدار احساس، عقل و شعور حرکت می‌کند و در نهایت فیلمی دلپذیر را پیش روی بیننده قرار می‌دهد. «کودا» با سوژه انسانی‌اش تا جایی که توانسته از کلیشه‌ها دوری کرده و نگاهی به دور از ترحم و دلسوزی به شخصیت‌هایش دارد. توجه به چنین مواردی هم نظر مثبت منتقدان را به دنبال داشت و هم سبب شد تا فیلم در اسکار ۲۰۲۲، به‌عنوان بهترین فیلم انتخاب شود.

تلاش در چند جبهه

دختری به‌نام روبی در خانواده‌ای ناشنوا به دنیا آمده و جز زبان اشاره، هیچ راه ارتباطی دیگری با پدر و مادر و برادرش ندارد. پس بخش زیادی از فیلم بین زبان اشاره و کلام می‌گذرد و همین رفت‌وآمد میان دیالوگ و زبان اشاره فضای خاصی به فیلم بخشیده است. فضای انسانی فیلم و ارتباط روبی با خانواده و تلاش برای رسیدن به هدفی که دنبال می‌کند، هسته اصلی فیلم را تشکیل می‌دهد. ماجرا وقتی برای دختر سخت‌تر می‌شود که او تصمیم می‌گیرد در کلاس‌های آواز شرکت کند و خواننده شود. پس تا اینجا دو موقعیت تناقض‌آمیز در فیلم وجود دارد که درام را شکل می‌دهد. یک، دختری شنوا که با خانواده‌ای ناشنوا زندگی می‌کند و سختی‌ها و مشکلات مخصوص به خودش را دارد. دوم، دختری با اعتماد به نفس پایین که به خاطر شرایط زندگی‌اش از طرف دوستانش مورد تمسخر قرار می‌گیرد، می‌خواهد خواننده شود و دنبال خوانندگی برود.

روبی قهرمان فیلم است که در چند جبهه باید مبارزه کند و چالش‌های مختلف را پشت‌سر بگذارد. زندگی با پدر و مادری ناشنوا با وضع اقتصادی نامناسب، سختی‌های خودش را دارد و انرژی زیادی از دختر می‌گیرد. تلاش برای خوانندگی، کار سخت دیگر دختر در مسیر زندگی است. با وجود تمام سختی‌ها، روبی از هدف‌هایش دست نمی‌کشد.

کلام مفهومی فراتر از صدا

شان هیدر، کارگردان فیلم برای پیشبرد داستان به ماجرای رویی و سطحی داستان و شخصیت‌ها توجه نکرده و با طرح چالش‌های پیش‌رو به‌دنبال طرح حرف‌های مهمی است. برای روبی و خانواده‌اش نشنیدن و درک نکردن صدا، نه‌تنها نقص به‌شمار نمی‌رود بلکه زمینه‌ای برای ابراز خودشان می‌شود. در یکی از صحنه‌های فیلم، پدر ماهیگیر روبی، در جلسه‌ای به وضعیت بد بازار و سوءاستفاده دلال‌ها اعتراض می‌کند و با زبان اشاره، دیگر ماهیگیران را نیز با خود همراه می‌کند. در این سکانس، حرف زدن یا نزدن اهمیتی ندارد و مهم ابراز وجود پدر و اثرگذاری‌اش بر دیگران اهمیت پیدا می‌کند. در اینجا کلام به‌عنوان صدا یا آوا مهم نیست، بلکه معنای گفتار و فحوای کلام اهمیت پیدا می‌کند. او با زبانِ بی‌زبانی و جسارت زیاد علیه وضع موجود شورش می‌کند و پس از آن، او و تعدادی از ماهیگیران با اتکا به همدیگر، به کسب و کارشان رونق می‌بخشند. روبی نیز به‌واسطه زندگی در میان خانواده‌ای ناشنوا، انگار تا به حال صدایش را خفه کرده است. گویی او نیز تفاوتی با خانواده ناشنوایش ندارد و زندگی در کنار افراد ناشنوا، اعتماد به نفس او برای خواندن را کشته است. به نوعی او تفاوتی با خانواده ناشنوایش ندارد و برای موفقیت در زندگی باید ترس‌هایش را پشت سر بگذارد.

در «کودا» مفهوم عشق و صمیمیت فقط از طریق بیان و زبان خودش را نشان نمی‌دهد. تمام اعضای خانواده روبی عاشق همدیگر هستند و وقتی دوست روبی به خانه‌شان می‌آید متوجه گرمی میان اعضای خانواده می‌شود. وقتی او به روبی می‌گوید تو یک زندگی بی‌نقص داری، دختر از شنیدن این حرف جا می‌خورد. زمانی که دختر می‌خواهد به پسر بگوید حرفش درست نیست، پسر دلایل بی‌نقص بودن خانواده روبی را برمی‌شمارد: «پدر و مادرت شدیداً عاشق هم هستند، همه‌تان با هم کار می‌کنید و می‌خندید...» دختر مثل یک ماهی که در آب زندگی می‌کند و حواسش به محیطش نیست، متوجه ویژگی‌های مثبت خانواده و پیوند قلبی اعضا با همدیگر نیست. برای او، تمسخر آزاردهنده دوستان یا محافظت از خانواده‌اش بیشتر به چشم می‌آید و شرایط را برایش سخت می‌کند. روبی باید اعتماد به نفس از دست رفته‌اش را پیدا کند و تازه در آن صورت خواهد فهمید چه شخصیت محکم و خانواده دوست‌داشتنی‌ای دارد.

خوانندگی با زبان اشاره

روبی در نهایت قدرت، تلاش خود را برای رسیدن به هدفش می‌کند. یکی از بهترین سکانس‌های فیلم که احساس بیننده را هم درگیر می‌کند مربوط به آواز خواندن روبی در جمع است. در این جمع، خانواده او نیز حضور دارند. روبی به زیبایی می‌خواند و احساس بقیه را برمی‌انگیزد و در میان جمع تنها پدر و مادرش، هیچ صدایی به گوششان نمی‌رسد. در اینجا باز کلام، نه در حد یک آوا، بلکه به‌عنوان آهنگ و موسیقی اهمیت پیدا می‌کند. نوای خوشی که احساس را نوازش می‌دهد و حس خوبی برمی‌انگیزد. کارگردان با تمهیدی درست، برای چند لحظه، بیننده را در موقعیت پدر و مادر روبی قرار می‌دهد و اینجا می‌بینیم که آنها در خلأیی مبهم و بدون صدا زندگی می‌کنند.

یکی از تماشاگران به نشانه تأیید سر تکان می‌دهد و دیگری اشک می‌ریزد ولی پدر و مادر روبی خالی از احساس هستند. آنها ترانه و موسیقی را نمی‌شنوند و متوجه کار مهم فرزندشان نیستند. قطعاً درک چنین صحنه‌ای تکان‌دهنده و ناراحت‌کننده است. اما آنان متوجه تأثیر موسیقی بر بقیه هستند.

کارگردان باز هم ایده برای شگفت‌زده کردن بیننده‌اش دارد. هنگامی که روبی برای آزمون ورودی دانشگاه می‌رود و روی سن مشغول خواندن می‌شود، با دیدن خانواده‌اش در جایگاه تماشاگران، قطعه‌اش را با زبان بدن اجرا می‌کند و فضایی خاص به‌وجود می‌آورد.

فیلم در ظاهر باید تلخ و گزنده باشد ولی فیلمساز جای تمرکز و رفتن به سمت تلخی‌ها، کاملاً برعکس عمل کرده و بر نقاط روشن و امیدوارکننده دست گذاشته است. شخصیت‌های فیلم با وجود نقص مادرزادی‌شان، آدم‌هایی منزوی و افسرده نیستند؛ اتفاقاً آنها را افرادی شاد، فعال و اجتماعی می‌بینیم. در سراسر فیلم، مفهوم عشق به خانواده، همنوع و زندگی موج می‌زند. حس سرخوشانه فیلم تا پایان، اثر خوبی بر تماشاگر می‌گذارد و این موضوع را مطرح می‌کند که ما برای ناراحتی دنبال یک بهانه می‌گردیم اما صدها دلیل برای خوشحالی‌مان را نمی‌بینیم.

«کودا» نه تنها فیلمی کلیشه‌ای و سطحی نیست بلکه خیلی ساده و گاهی با زبان طنز حرف‌های مهمی را بیان می‌کند.

باید دست روی نکته دیگری از فیلم هم گذاشت: فیلم یک شایستگی اصیل و قابل توجه را به نمایش می‌گذارد و آن ارائه نقش‌های بزرگ و دراماتیک پرقدرت به سه بازیگر ناشنوا، با استعدادی خارق‌العاده است. بازی آنها جلوه‌ای از سرزندگی است و نشان می‌دهد همانند فیلم در دنیای واقعی نیز می‌توان فراتر از محدودیت‌ها حرکت کرد. وقتی بدانیم «تروی کاتسر» در نقش پدر خانواده جایزه اسکار بهترین بازیگر نقش مکمل را برده، شگفتی‌مان بیشتر می‌شود.